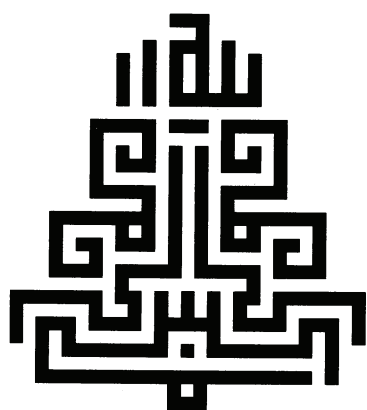




ترجمہ و متن

عمر سید

صدر المتألمین شیرازی

ملا صدرا

ترجمہ و تصحیح

محمد خواجہ جوی



انشارات مولی

سرشناسه	صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، ۱۰۵۰-۱۰۷۹ق.
عنوان قرارداد	الحکمه العرشیه فارسی
عنوان و نام پدیدآور	ترجمه و متن عرشیه/ صدرالمتألهین شیرازی ملاحظه، ترجمه و تصحیح محمد خواجوی
مشخصات نشر	تهران، مولی، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	مجمده، ۲۴۴ ص.
شابک	978-964-2671-84-7
وضعیت فهرست نویسی	فهیبا
موضوع	فلسفه اسلامی -- قرن ۱۰ق.
موضوع	معماد -- متون قدیمی تا قرن ۱۴
شناسه افزوده	خواجوی، محمد، ۱۳۱۳ -- مترجم، مصحح
رده بندی کنگره	BBR ۱۰۸۰ ۹۳۷ ۱۳۹۱
رده بندی دیویی	۱۸۹/۱
شماره کتابشناسی ملی	۲۸۲۶۰۷۰

تهران: خیابان انقلاب - چهارراه ابوریحان - شماره ۱۱۵۸، تلفن: ۶۶۴۰۹۲۴۳ - نمابر: ۶۶۴۰۰۰۷۹

عرشیه (ترجمه + متن)

صدرالمتألهین شیرازی - ملاحظه، ترجمه و تصحیح: محمد خواجوی

چاپ اول: ۱۳۹۱ = ۱۴۳۳ • ۱۱۰۰ نسخه • ۲۱۳/۱
۹۱

شابک: ۷-۸۴-۲۶۷۱-۹۶۴-۹۷۸ ISBN: 978-964-2671-84-7

حروفچینی: کوشش • لیتوگرافی: موج • چاپخانه: ایران مصور • صحافی: سبزواری

کلیه حقوق مربوط به این اثر محفوظ و متعلق به انتشارات مولی است

فهرست

یازده	مقدمه مترجم
سیزده	کارهای مصنف در این کتاب
سیزده	تجسم اعمال در روز رستاخیز
شانزده	شخصیت صدرالمتألهین

عرشیه

(۳ - ۱۲۳)

۳	مقدمه مؤلف
۶	مشرق نخستین: علم به خداوند و اسماء و آیاتش
۶	۱. قاعده‌ای لدنی: تقسیم موجود و اثبات وجود نخستین
۸	۲. قاعده‌ای عرشی: هر بسیط حقیقی به وحدت خود تمام اشیاست
۹	۳. قاعده‌ای مشرقی: واجب‌الوجود واحدی است که وی را شریکی نیست
۱۲	۴. قاعده‌ای مشرقی: صفات او تعالی
۱۳	۵. قاعده‌ای مشرقی: علم او تعالی
۱۴	۶. قاعده: نفی نظر دیگران در علم او تعالی
۱۶	۷. قاعده: کلام او تعالی
۱۸	۸. قاعده‌ای مشرقی: متکلم کسی است که کلام به او قائم است

- ۱۸ ۹. قاعده‌ای عرشی: اتحاد عاقل و معقول
- ۲۲ ۱۰. قاعده‌ای: اسمای او تعالی
- ۲۴ ۱۱. قاعده‌ای: فاعلیت فاعل
- ۲۴ ۱۲. قاعده‌ای مشرقی: حدوث عالم
- ۲۹ ۱۳. قاعده‌ای: فاعل مباشر
- ۳۲ مشرق دوم: علم معاد
- ۳۲ اشراق اول: معرفت نفس
- ۳۲ ۱. قاعده: معرفت نفس از علوم دشوار است
- ۳۳ ۲. قاعده: نفس انسانی را از آغاز تا آخر درجات بسیاری است
- ۳۳ ۳. قاعده: قوای نفسانی
- ۳۵ ۴. قاعده: نفس را در ذات خود قوایی است
- ۳۵ ۵. قاعده: دیدن
- ۳۶ ۶. قاعده: قوه خیالی انسان
- ۳۸ ۷. قاعده: نفس بودنِ نفس
- ۳۹ ۸. قاعده: نفس آدمی را بودنِ پیشین بر بدن است
- ۴۱ ۹. قاعده: باطن انسان مخلوق از عناصر و ارکان می‌باشد
- ۴۳ ۱۰. قاعده: افراد بشر از نوع حیث با هم متفق‌اند
- ۴۷ ۱۱. قاعده: نفوسی که در باب عقل و معقول خارج شده‌اند...
- ۵۰ اشراق دوم: حقیقت معاد و چگونگی حشر اجساد
- ۵۰ ۱. قاعده: اصولی از چگونگی حشر اجساد
- ۵۱ اصل اول: تقوّم هر چیزی به صورت آن چیز است
- ۵۲ اصل دوم: تشخیص شیء گونه‌ای از وجود خاص اوست
- ۵۲ اصل سوم: جایز است وجود شخصی اشتداد بیابد و قوی گردد
- ۵۳ اصل چهارم: صورت‌های مقداری و تصورات و جهات فاعلی
- ۵۴ اصل پنجم: قوه خیالی انسان
- ۵۵ اصل ششم: آن چه را که انسان تصور می‌نماید ادراک می‌کند
- ۵۵ اصل هفتم: تصوّرات و ملکات نفسانی آثاری خارجی در پی دارند

- ۵۶ ۲. قاعده: روز بازگشت همین انسان محسوس بازگردنده است
- ۵۹ ۳. قاعده: فرق اجساد دنیایی و آخرتی در گونه وجود جسمانی
- ۶۱ ۴. قاعده: رفع شبهات منکران معاد و حشر اجساد
- ۶۷ ۵. قاعده: اجزای انسان و عذاب گور
- ۷۰ اشراق سوم: احوالی که در آخرت عارض می شود
- ۷۰ ۱. قاعده: مرگ حق است
- ۷۱ ۲. قاعده: حشر و جمع شدن
- ۷۳ ۳. قاعده: دو دمیدن
- ۷۴ ۴. قاعده: دو قیامت صغری و کبری
- ۷۶ ۵. قاعده: زمین محشر
- ۷۷ ۶. قاعده: صراط حق است
- ۸۱ ۷. قاعده: صحیفه های اعمال
- ۸۳ ۸. قاعده: چگونگی ظهور احوالی که روز رستاخیز هویدا می گردد
- ۸۹ ۹. قاعده: اعمال و حساب و میزان ها
- ۹۴ ۱۰. قاعده: بهشت و دوزخ
- ۹۸ ۱۱. قاعده: کدام حقیقت الهیه بهشت و دوزخ را آشکار می سازد؟
- ۱۰۰ ۱۲. قاعده: آتشبانان دوزخ
- ۱۰۲ ۱۳. قاعده: اعراف و اهل اعراف
- ۱۰۴ ۱۴. قاعده: معنای «طوبی»
- ۱۰۷ ۱۵. قاعده: خلود و جاودانگی دوزخیان در آن
- ۱۱۱ ۱۶. قاعده: تجسم اعمال، صورت یافتن نیت ها و ماده صورت ها در رستاخیز
- ۱۱۵ ۱۷. قاعده: آیا حیوانات را حشر است؟
- ۱۱۸ ختم و وصیت

فهرس المطالب

١٢٧	مقدمة
١٢٨	مؤلف هذا الكتاب و مصنفه
١٢٩	قواعد هذا الكتاب
١٢٩	شرح الاحسائي و شرح الاصفهاني على هذا الكتاب

الحكمة العرشية

(١٣١-٢١٥)

١٣١	مقدمة المؤلف
١٣٣	المشرق الاول: في العلم بالله و صفاته و اسمائه و آياته
١٣٣	١. قاعدة لدنيّة: في تقسيم الموجود و اثبات اوّل الوجود
١٣٥	٢. قاعدة عرشية: في ان كل ما هو بسيط الحقيقة فهو بوحدة كلّ الاشياء
١٣٦	٣. قاعدة مشرقية: في ان واجب الوجود واحد لا شريك له
١٣٨	٤. قاعدة: في صفاته تعالى
١٣٨	٥. قاعدة مشرقية: علمه تعالى
١٣٩	٦. قاعدة: علمه تعالى بالممكنات ليس صوراً مرتسمة في ذاته تعالى
١٤١	٧. قاعدة: في كلامه سبحانه
١٤٢	٨. قاعدة: في ان المتكلم من قام به الكلام
١٤٢	٩. قاعدة عرشية: في ان كلّ معقول الوجود فهو عاقل
١٤٤	١٠. قاعدة: في اسمائه تعالى
١٤٥	١١. قاعدة: في فاعليّة كلّ فاعل
١٤٦	١٢. قاعدة مشرقية: في حدوث العالم
١٤٩	١٣. قاعدة: في الفاعل المباشر
١٥١	المشرق الثاني: في العلم المعاد
١٥١	الاشراق الاول: في معرفة النفس
١٥١	١. قاعدة: في ان معرفة النفس من العلوم الغامضة

٢. قاعدة: في ان للنفس الانسانية مقامات و درجات كثيرة ١٥١
٣. قاعدة: في القوى النفسانية ١٥٢
٤. قاعدة: في ان للنفس في ذاتها قوى ١٥٣
٥. قاعدة: في الابصار ١٥٣
٦. قاعدة: في ان القوة الخيال الانسان ١٥٤
٧. قاعدة: في ان نفسية النفس ١٥٥
٨. قاعدة: في ان للنفس الآدمية كينونة سابقة على البدن ١٥٦
٩. قاعدة: ان في باطن الانسان المخلوق من العناصر والاركان ١٥٧
١٠. قاعدة: في ان افراد البشر متفقة النوع ١٥٨
١١. قاعدة: في ان النفوس الخارجة في باب العقل والمعقول قليلة العدد ١٦١
- الاشراق الثاني: في حقيقة المعاد وكيفية حشر الاجساد ١٦٤
١. قاعدة: في اصول تكشف الحجاب عن كيفية حشر الاجساد ١٦٤
- الاصل الاول: في ان تقوم كل شئ بصورته ١٦٥
- الاصل الثاني: في ان تشخص الشئ عبارة عن نحو وجوده الخاص ١٦٥
- الاصل الثالث: في ان الوجود الشخصي ما يجوز اين يشتد ويتقوى ١٦٥
- الاصل الرابع: في الصور المقدارية والاشكال و هيآتها ١٦٦
- الاصل الخامس: في القوة الخيالية من الانسان ١٦٧
- الاصل السادس: في ان جميع ما يتصوره الانسان يدركه باية ادراك ١٦٧
- الاصل السابع: في ان التصورات والملكات النفسانية مما تستيع آثار... ١٦٨
٢. قاعدة: في ان يوم المعاد هذا الشخص المحسوس الملموس ١٦٩
٣. قاعدة: في وجوه الفرق بين الاجساد الدنياوية والاخروية ١٧١
٤. قاعدة: في دفع شبهة المنكرين لحشر الاجساد ١٧٢
٥. قاعدة: في الامر الباقي من اجزاء الانسان و عذاب القبر ١٧٧
- الاشراق الثالث: في احوال تعرض في الاخرة ١٧٩
١. قاعدة: في ان الموت حق ١٧٩
٢. قاعدة: في الحشر ١٨٠
٣. قاعدة: في النفختين ١٨١

- ١٨٢ ٤. قاعدة: في القيامتين الصغرى والكبرى
- ١٨٤ ٥. قاعدة: في ارض المحشر
- ١٨٤ ٦. قاعدة: في ان الصراط حق
- ١٨٧ ٧. قاعدة في نشر الكتب والصحاف
- ١٨٨ ٨. قاعدة: في كيفية ظهور احوال تعرض يوم القيمة
- ١٩٢ ٩. قاعدة: في العرض والحساب و وضع الموازين
- ١٩٦ ١٠. قاعدة: في الجنة والنار
- ١٩٩ ١١. قاعدة: في ان اى حقيقة الهية ظهرت الجنة والنار
- ٢٠٠ ١٢. قاعدة: عدد الربانية
- ٢٠٢ ١٣. قاعدة: في الاعراف واهله
- ٢٠٣ ١٤. قاعدة: في معنى طوبى
- ٢٠٥ ١٥. قاعدة: في خلود اهل النار فيها
- ٢٠٨ ١٦. قاعدة: في كيفية تجسم الاعمال و تصوّر النيات يوم القيامة
- ٢١٠ ١٧. قاعدة: في ان باقى الحيوانات هل لها حشر؟
- ٢١٢ ختم و وصية

فهارس

(٢١٩ - ٢٤٤)

- ٢١٩ فهرست هاى بخش ترجمه
- ٢١٩ فهرست آيات
- ٢٢٢ فهرست احاديث
- ٢٢٤ فهرست اعلام و اصطلاحات
- ٢٣٢ فهارس الكتاب - المتن -
- ٢٣٢ فهرس الآيات
- ٢٣٥ فهرس الاحاديث
- ٢٣٧ فهرس الاقوال
- ٢٣٧ فهرست الاشعار
- ٢٣٨ فهرس الاعلام و الاصطلاحات

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

سپاس تو را ای بخشندهٔ خیر و خوبی، و جود و بخشش؛ ای جاعل هر وجود و فاعل هر موجود، به حق الوهیت دروازه‌های رحمت را به رویمان بگشای و دستیابی و رسیدن به کمال معرفت را بر ما آسان فرما، بر دیدهٔ دل‌های ما مشاهدهٔ غیر خودت را قرار مده:

ای همه هستی ز تو پیدا شده	خاک ضعیف از تو توانا شده
هستی تو صورت و پیوند نه	تو به کس و کس به تو مانند نه
زیر نشین علمت کاینات	ما به تو قائم چو تو قائم به ذات
آنچه تغیر نپذیرد تویی	وانچه نمرده است و نگیرد تویی
ما همه فانی و بقا بس تو راست	ملک تعالی و تقدس تو راست
هر که نه گویا به تو خاموش به	هر چه نه یاد تو فراموش به

و درود بر حبیب و محبوبیت مصطفی، و رسول برگزیده‌ات مجتبی - احمد محمود - باد که سرسلسلهٔ وجود و غایت ایجاد هر موجود است - و بر امیر مؤمنان علی - و بر آل و عترت معصومش که بهترین آل و برترین عترت‌اند:

چون ولی آئینهٔ سُبُوحی است	چون نبی رب الملک والروحی است
نام او آمد علی از کبریا	نام این آمد محمد «ص» از خدا

موج اول احمد آمد ای ولی ظاهر او احمد و باطن علی
آن علی گنجینه سر علو وان نبی آئینه نور دُئو
اول و آخر علی و احمد است باطن و ظاهر علی و احمد است
اعتبارات عقول است این دویی ورنه این جا نیست مائی و تویی

اما بعد: پس از چندی که به ترجمه شماری از مصنفات شیخ اکبر محیی‌الدین بن عربی - بعد از ترجمه آثاری چند از صدرالمآلهین - پرداختم، ناشر محترم - جناب آقای مهندس حسین مفید مدیر انتشارات «مولی» - درخواست تصحیح متن و ترجمه کتاب «الحکمة العرشية» صدرالمآلهین را نمود، مترجم چون به تصنیفات صدرایی چونان تألیفات ابن عربی واقعاً عشق می‌ورزم، این پیشنهاد را پذیرفته و به تصحیح و ترجمه آن پرداختم.

متن این کتاب در سال ۱۳۴۱ شمسی توسط انتشارات شهریار، در اصفهان به تصحیح و ترجمه مرحوم غلامحسین آهنی که از معلمان دانشگاه اصفهان بود انتشار یافت، ایشان متن را با دو نسخه‌ای که در اختیار داشتند تصحیح کرده و در این راه دقت بسیاری مبذول داشتند و تقریباً متن صحیحی را عرضه داشتند، ما عین متن مصحح ایشان را با متن چاپ سنگی مصحح - با اشراف ملامحمد باقر قوچانی - که در سال ۱۳۱۵ هجری قمری به چاپ رسیده است مقابله کرده و اصح آن را در متن قرار داده‌ایم و محل ابهامی بحمدالله باقی نمانده است.

اما ترجمه ایشان: آن مرحوم کتاب را به سبک مخصوص خودش ترجمه کرده بود، یعنی تا توانسته بود واژه‌های تازی را از ترجمه خویش حذف نموده و متنی منتخب‌الترجمة والتفسیر، همراه با استشاداتی فراوان از دیوان ناصرخسرو و منظومه سبزواری که تناسبی با هم نداشتند، ارائه داد. آن ترجمه سر تا پا فارسی‌گرایی است و سایه‌ای دور از آن کتاب می‌باشد، از این روی مقبول نظر مشتاقان قرار نگرفت، چون چیزی از کتاب برای دانش‌پژوهان آن فن قابل فهم نبود، اما سعی‌اش مشکور و کوشش او در این راه که به مرور زمان چراغ‌های تابناک و روشن، روی به خاموشی و افول نهاده‌اند، مقبول درگاه حق متعال باد، و خدایش بیامرزد.

اما این ترجمه: همانند ترجمه‌های دیگرمان در چهارچوب متن است، بدون تخطی از

آن و یا به اصطلاح ترجمه آزاد - مانند ترجمه مرحوم غلامحسین آهنی - و اگر ترجمه نیازی به توضیح داشت، در دو قلاب آن را بیان داشته‌ایم.

کارهای مصنف در این کتاب

در این کتاب مصنف قدس سره دسته‌ای از مسائل ربوبی را که خداوند بر قلبش از عالم رحمت و نور پرتو افکنده است بیان می‌دارد که فهم همگان و افکار دانشمندان بدانها نمی‌رسد، چون علوم بیان شده در این کتاب، اخگرهایی برگرفته از مشکات نبوت و چراغدان ولایت هستند که از کتاب و سنت به دست آمده است - نه از راه تعلیم و تعلّم و تدریس و تدرّس -.

این کتاب را در یک مقدمه و دو مشرق و یک ختم و وصیت بنیان نهاده: مشرق اول شامل یازده قاعده در مبانی توحیدی است، مشرق دوم در معاد و بازگشت است و شامل سه اشراق، در هر اشراقی قواعدی چند: اشراق اول در معرفت نفس که فراگیر یازده قاعده است. اشراق دوم در حقیقت معاد و چگونگی حشر اجساد که دارای پنج قاعده است، و قاعده نخستین آن شامل هفت اصل در اثبات معاد و بازگشت می‌باشد. اشراق سوم در احوالی است که در آخرت عارض می‌شود و شامل هجده قاعده می‌باشد، و بخش پایانی کتاب در سفارشی چند برای خواننده و ناظر در اوراق این کتاب است.

تجسم اعمال در روز رستاخیز

در قاعده شانزدهم از اشراق سوم - مشرق دومین - در بیان تجسم اعمال در روز رستاخیز متعرض به عدم خلود عذاب در دوزخ شده و خود را از این اعتقاد مبرا می‌دارد. باید گفته شود که ابن عربی قائل به عدم خلود کفار در دوزخ نیست، بلکه قائل به عدم خلود عذاب در دوزخ - آن هم پس از سال‌ها عذاب کردن کفار به سال‌های الوهی - می‌باشد. اصولاً می‌توان گفت صدرالمতألّهین - با تسامح بسیار - قائل به خلود عذاب کفار - تبعاً للشیخین الاکبر و الکبیر - نیست و در بسیاری از کتبش از اظهار عقیده صریح طفره می‌رود و از بیم طعن و تکفیر گاهی منکر می‌شود، ولی در کتاب شواهد الربوبیه که گویند آخرین تألیفش می‌باشد، این نظر را - باز با تسامح بسیار اظهار می‌دارد - گوید: مسئله خلود مسئله‌ای است بسیار مشکل که محل خلاف و نزاع بین علمای رسمی و عالمان

کشفی است، و نیز بین اهل کشف و شهود هم اختلاف است در این که آیا عذاب برای اهل عذاب تا ابد ثابت و باقی است و یا این که بالاخره در جهنم به نوعی خلاصی و رهایی از عذاب خواهد بود و نعیم الهی نصیب آنان خواهد شد. ولی همگی معتقداند به این که کافران برای همیشه در جهنم مخلّد و گرفتار عذاب اند.

زیرا هر یک از بهشت که سرای پاداش - و دوزخ - که جایگاه عذاب است - اهل و ساکنانی دارند که باید آن جا را از وجود آن افراد پر کنند و سبب عمران و آبادی آن جا باشند.

اصولاً قوانین حکمت بر این معنی دلالت دارد که «قَسْر» بر هیچ طبیعتی دوام ندارد، و این که برای هر موجودی غایت و نهایی است که بدان خواهد رسید، و رحمت الهی شامل همه چیزهاست. در مقابل آن اصول و قوانین، نزد ما نیز اصول و قوانینی است که دلالت بر این دارد که دوزخ و عذاب و آلام و شرور موجود در آن، برای اهل دوزخ دائمی و ابدی است - همانطور که بهشت و نعمت ها و خیرات و لذا یز حاصل در آن برای اهل بهشت دائمی و ابدی است - هر چند دوام، در هر کدام به معنای دیگری است.

س - حلق آن اصول و قوانین، وجود هر دسته ای از سعدا و اشقیا به حسب قضای الهی و مقتضای ظهور اسمی از اسمای ربانی می باشد و برای وجود آنان نیز غایاتی طبیعی و منازله ذاتی و فطری است، و مسلم است که بازگشت به امور ذاتی، که فطری اشیاء و اشخاص است امری لذیذ و ملایم طبع آنان می باشد، هر چند مدت زمانی دراز از آن غایات^۱ برده و بین آنها و غایات طبیعی و منازل فطری و سکونت و استقرار در آنها حایل شده باشد، و خداوند به تمام اسماء خود در تمام مقامات و مراتب وجود تجلی می کند، پس او هم رحمان است و هم رحیم، و هم عزیز است و هم قهار^۱.

سپس از شیخ اکبر - از کتاب فتوحاتش - نقل می کند که: چون اهل دوزخ مدت عذابشان سپری شد، خداوند برایشان نعمت و آسایشی در همان محلی که در آن جا مخلّداند قرار می دهد، به حیثی که اگر داخل در بهشت شوند متألم و متأذی می شوند، زیرا ورود در بهشت و نعمت های موجود در آن، موافق با طبع و فطرت ذاتی آنان نیست. پس آنان در دوزخ از آتش و زمهریر و نیش مار و عقرب لذت می برند، همان طور که اهل بهشت

۱. یعنی به اقتضای شئون ذاتی خود از دریجه این اسماء تجلی می کند، مؤمن را از دریجه رحمت رحیمی و منکر را از دریجه قهاریت خویش به فیض می رساند.

از سایه‌های درختان سبز و خرم و نور و بازی با حوریان لذت می‌برند، زیرا طینت پاک آنان این چنین اقتضایی دارد. نمی‌بینی که خنفساء از بوی گل آزار می‌بیند و از بوی گندیده لذت می‌برد؟ و شخص زکام از بوی مُشک ناراحت می‌گردد؟

صدرا گوید: از جمله اموری که صاحب فتوحات بدان استدلال می‌نماید آیه: اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون - ۲۵۷/ بقره و حدیث: ولم یبق فی النار الا اهلها الذین هم اهلها^۱، است. استدلالش به این آیه و حدیث از آن جهت است که شدیدترین عقوبت‌ها برای هر کس، مفارقت و دوری از وطن مألوف اوست، پس اگر اهل دوزخ، از دوزخ (که گفتیم وطن مألوف ایشان است) بیرون روند، از مفارقت و دوری از آن‌جا رنج می‌برند، چون در حدیث آمده آنان اهل آنجا نیستند و دوزخ اصل وطنشان می‌باشد و مدتی در دنیا از آن دور شدند، لذا شوق وطن آنان را بدانجا می‌کشاند، زیرا خداوند آنان را برای همین نشأه و موطنی که به حکم فطرت، الفت با آن دارند آفریده است.^۲

و در همان کتاب - شواهد الربوبیه - از قول صاحب فتوحات نقل می‌کند که: ما افرادی از بشر را می‌شناسیم که صفت رحم و شفقت با ذاتشان سرشته شده، اگر خداوند اجازه دخالت و نظارت در امور بندگان را بدیشان دهد، به طور کلی رنج و درد را از صحنه عالم محو می‌کنند، و مسلم است که این صفت کمال را خداوند به ایشان داده و بخشنده کمال بدان سزاوارتر است، و صاحب این صفت من و امثال من‌اند. پس شکی نیست در این‌که او نسبت به خلق خود از ما مهربان‌تر است، پس چگونه عذاب، بر بندگان گنه‌کار جاویدان خواهد بود؟ درحالی که در حدیث آمده: «آخر من یشفع و هو ارحم الراحمین».

پس آیاتی که درباره گنه‌کاران وارد شده و خالی از تعذیب است درست بوده و سخنان اهل کشف و شهود منافی آن آیات نخواهد بود؛ زیرا عذاب بودن چیزی از بهی منفی با

۱. یعنی: آنان اصحاب جهنم‌اند که در آن‌جا جاودانه‌اند (۲۵۷/ بقره) و حدیث: در جهنم جز اهلش که واقعاً اهل جهنم‌اند کسی باقی نمی‌ماند، و شیخ اکبر معتقد است که خلود در جهنم به معنی ادامه عذاب و عقاب نیست بلکه ساکن در آن دارالبواراند و از سکونت در آن‌جا و بازی با آتش لذت می‌برند.

۲. پس همانطور که گفتیم، خلود و جاودانه بودن آنان در دوزخ، به معنای خلود و جاودانگی در موطن عذاب و رنج و درد نیست، بلکه ایشان پس از تصفیه و تهذیب از گناهان، در موطنی که مألوف آنان است به سر می‌برند و از آن‌جا لذت می‌برند، و آن‌جا جز قعر جهنم نخواهد بود. هم فیها خالدون -.

رحمت بودن آن از جهات دیگر نیست، پس ستایش شایستهٔ پروردگاری است که پهنهٔ رحمت او نسبت به اولیا و دوستان او بی‌نهایت فراخ و گسترده است - در عین شدت و نعمت - و نیز نعمت و عذاب او نسبت به دشمنانش شدید است - در عین فراخی و گسترش رحمت او -.

بر این کتاب دو شرح نوشته شده که یکی از شیخ احمد احسائی اخباری است که به قول شارح دوم آن - ملا اسماعیل اصفهانی - تمامش جرح است - نه شرح - چون شیخ احمد از آن علوم به کلی بیگانه بوده و هفواتی چند برهم بافته و به عنوان شرح عرضه کرده که در بازار سخن‌سنان علوم ربوبی پیشیزی ارزش ندارد؛ دیگر شرح ملا اسماعیل بن ملا سمیع اصفهانی است که شرحی حکیمانه و با توجه به روایات است.

اما به نظر مترجم، این کتاب چون از کانون جمع و وجود و منبع کشف و شهود صادر شده است نیازی به شروع و طوأمیر علی‌حدّه ندارد و زبان کتاب برای سالک رهنورد و آشنای با مکتب و افکار صدرالمتهلین بسیار گویا و رسا است، از این روی مترجم در بعضی از موارد که کلام مبهم می‌نمود جساراً حواشی‌ای درخور مقام بر آن افزوده‌ام، و گاهی رری دل آرام را حاجت مشاطه نیست.

اما شرح حال صدرالمتهلین و آثار و افکار او را در مقدمات چندین کتاب ترجمی از او بیان داشتم، امثال ترجمه کتاب مفاتیح‌الغیب و تصحیح هفت جلدی تفسیر قرآن او و ترجمه کتاب اسرارالآیات، و ترجمه و تصحیح کتاب شرح اصول کافی و غیره. جدان این‌ها، دو کتاب مستقل: لوامع‌العارفین فی شرح احوال صدرالمتهلین، و دو صدرالدین -: صدرالدین قونوی «شیخ کبیر» و صدرالدین شیرازی «ملاصدرا» - نوشته‌ام که خوانندگان گرامی این خجسته دفتر می‌توانند بدانها مراجعه کنند، و به سبب به دراز کشیدن سخن از آن لب بربستم.

شخصیت صدرالمتهلین

در بررسی و غور تاریخ ایران و ایرانیان به این امر برخورد می‌کنیم که هرچه این ملت بیشتر مورد تهاجم و ستم و بیداد و غلبهٔ اقوام دیگر قرار گیرد، گوهرهای خوابیده در بستر این اقیانوس زخار و ژرف بیشتر نمایان می‌گردد، حملهٔ اسکندر مقدونی در پی تمدن تابناک اشکانی و پس از آن تمدن درخشان ساسانی را به ارمغان آورد و ایرانی نستوه

چنان سر از ویرانی‌های مقدونیان برآورد که انگشت به دهان ماندند و پس از چندی خود و تمدنشان به واپس گرایید.

حملهٔ اعراب در عین آن‌که هویت این ملت را درهم می‌نوردد، به سبب استحکام و استواری زبان پارسی ناگاه شاهنامه که بزرگترین حماسهٔ جهانی است از مردی بزرگ چون فردوسی ظهور می‌نماید، زیرا تازیان هر کشوری را که تصاحب کردند زبان خویش را بر آن قوم تحمیل نمودند، اما حریف زبان فارسی نشدند و به «حَقّی حُنین» بازگشتند.

پس از اعراب مغولان بیابانگرد بر این مملکت و ملت یورش آوردند و ایران را دریای خون کردند و هرچه بود را به باد فنا دادند، در آن هنگام حماسهٔ عرفانی مثنوی معنوی از بزرگ مرد پهنهٔ سلوک و عرفان - مولوی - پدید آمد. و فتوحات ابن عربی جهان اسلام را به حیرت واداشت و نجم‌الدین‌های رازی و امثال او تألیفات و تصنیفات پدید آوردند که چون نگین الماس بر تارک تاریخ اسلام و ایران می‌درخشد.

اما پس از آنان سلطان حسین صفوی که نیاکانش به ظاهر مروج شریعت بودند و معرفّ طریقت، درحالی که خودشان از آن بویی نبرده بودند، آبر مردی از تبار بزرگان و بزرگ حکیمی از دودهٔ فیلسوفان ظهور کرد و ثابت نمود که عرفان و اشراق ایرانی ریشه در اسلام دارد و صوفی‌گری‌های مرشد اعظم و صوفیان قزلباش صفوی، و دهن‌کجی‌های سلطان حسین به عرفان و فلسفه، و نارسمی‌های قزلباش صوفی‌نما نمی‌تواند این کاروان را از راه باز دارد و با همهٔ پستی‌ها و بلندی‌ها که فراراهش هست، در بستر تاریخ به راه خود ادامه می‌دهد.

چون این روح اهورایی که میراث ارزشمند باستان است در نهانخانهٔ گوهر هر ایرانی به امانت موجود است، این جزر و مدها و آفت و خیزهای روزگار - اعم از سیاسی و اجتماعی و دینی - هر قدر که این گوهر گرانبها را مورد یورش و هجوم قرار می‌دهد، آن معجون شگفت که به خرد باستانی ایرانی متکی است و از چشمه‌سار نبوت سیراب شده و در سایه‌سار ولایت آرمیده است، استوارتر و محکم‌تر می‌شود:

بده ساقی آن می که آتش فروزد به یک شعله‌اش هر دو عالم بسوزد
که من بی‌غبار من و ما نشینم اهورائیم با اهورا نشینم

صدرالمتألهین یکی از آن طرفه معجون‌های شگفت و عجیب تاریخ، و یکی از آن

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس مر پروردگاری که ما را از کسانی قرار داد که سینه‌اش را به اسلام گشوده و قرین نوری از پروردگارش است، و از بندگان قرارمان داد که از جانب خویش رحمت و نعمتی به آنان بخشیده و از خود دانشی به آنان عطا نموده و به راه راست الهی همراه با حقیقت یقین، راهنمایی و هدایتشان کرده و نزد آیندگان نیک‌نامشان گردانیده است.

و درود بر بهترین کسی که بر او کتاب آسمانی نازل شده و شریف‌ترین انسانی که بدو حکمت و فصل‌الخطاب عطا شده است، یعنی محمد، و خاندان او که بهره‌مندان از میراث نبوت و حکمت‌اند - با بهره و نصیبی هرچه تمام‌تر و بیشتر - و آنان را مقام دعوت (به دین) از جانب حق متعال است.

بنده خوار و ذلیل و نیازمند به عفو و بخشش پروردگار بزرگش: محمد شیرازی که صدرالدین خوانده می‌شود - و امید که خداوند دلش را به نور معرفت و یقین تابناک فرماید - گوید: این نوشتاری است که در آن دسته‌ای از مسائل ربوبی و نشانه‌هایی قدسی است که خداوند قلبم را بدان‌ها از عالم رحمت و نور تابناک نموده. فهم همگان و افکار دانشمندان بدین معالم

قدسی و مسائل ربوبی نرسد، و چیزی از این گوهرهای تابناک در خزاین و گنجینه‌های هیچ‌یک از فیلسوفان مشهور جهان از پیشینیان، و حکما معروف متأخر از پسینیان یافت نگردد، زیرا آنان از این حکمت چیزی به دست نداشتند و در این بازار عرضه نمودند و از این نور جز به سایه‌ای دست نیازیدند، چون خانه‌ها را از درش وارد نگشته‌اند؛ از این روی از نوشیدن شراب معرفت محروم شدند و به سراب دچار شدند.

بلکه اینها پاره اخگرهایی است که از مشکات نبوت و چراغدان ولایت برگرفته شده و از کانون‌های کتاب و سنت به دست آمده است - بدون اکتساب و آموختن و بحث و گفتگو و یا از راه تدریس معلّمان و آموزگاران - این‌ها را از آن جهت بیان داشتم تا بینشی برای سالکان علم نظری و یادآوری برای برادران مؤمن باشد، اگرچه این سخنان برای جاهلان و جدل‌کنندگان ناگوار است و برای دشمنان نور حکمت و یقین و دوستان ظلمت‌های اهریمنان رانده شده خشم‌انگیز.

اما من به (ریسمان) وجه‌الله قدیم و اولیای او - از شرّ دشمنی دشمنی‌کنندگان - چنگ زده و خود را از ظلمات اوهام بطلان و بیهوده‌کاران، به ملکوت عظیم او و انوارش پوشیده داشتم. پروردگارا! اگر افتخار و مباهات کردم، به سبب نعمتی است که بر من بخشیدی، چون خود فرمودی: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» و از موهبت پروردگارت سخن گوی - ۱۱/ضحی و اگر خطا کردم و یا به خویش ستم نمودم، درخواست آمرزش و غفران دارم و گویم: «وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا» = هر که بدی‌ای کند یا به خویش ستم کند آن گاه از خدا آمرزش بخواهد، خدای را آمرزگار و رحیم می‌یابد - ۱۱۰/نساء.

بعضی از مسائلی که در این کتاب که موسوم به حکمت عرشی است آمده،